

طلوع فجر
مجموعه شعر

سید احمد شہیدی

سرشناسه: شهیدی، سید احمد، ۱۳۱۸ -
 عنوان و نام پدیدآور: طلوع فجر مجموعه شعر / احمد شهیدی.
 مشخصات نشر: اصفهان: گفتمان اندیشه معاصر، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص.
 شابک: ۳۵۰۰ ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۴۵-۹۵-۵:
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع: شعر فارسی — قرن ۱۴
 رده بندی کنگره: PIR ۸۱۳۰/۸۷۴۴۸ ۱۳۸۹
 رده بندی دیویی: ۶۲/۱۶۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۴۸۳۱۲



گفتمان اندیشه معاصر

۰۹۱۲۲۵۱۳۲۲۸ - ۰۹۱۳۳۰۲۰۹۳۹

gofte-man@yahoo.com

gofte-man@hotmail.com

www.Gofte-man.ir

طلوع فجر

مجموعه شعر

سید احمد شهیدی

ناشر: گفتمان اندیشه معاصر صفحه آرای: علی بهمن پور طرح جلد: زهرا امیرفتحی

شمارگان: ۱۰۰۰ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۴۵-۹۵-۵ قیمت: ۳۵۰۰ تومان نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۰

طلوع سخن

پیشگفتار

سپاس خدای عزوجل را که نعمت عقل به ما عطا فرمود تا به رهنمایی عقل،
کره‌های زمین و آسمان را مسخر بنماییم

بلند آوازگان و نام‌آوران شعر و ادب پارسی و نقش اندازان عرصه‌ی هنر و
اندیشه، به پشتوانه افکار رفیع، ذوق‌های سلیم، نازک خیالی‌های بدیع و
باریک اندیشی‌های بی‌بدیل خود آن‌چنان آثار شگفت و جاودانه‌ای را خلق
کرده‌اند که با گذشت روزگاران نه تنها غبار کهنگی و ملالت بر آن نخواهد
نشست، بلکه در گذرگاه زمان عظمت و ارزش و راز ماندگاری‌شان بیش از
پیش آشکار می‌گردد اما در این میان به زعم اغلب سخن پردازان قابل و
سخن شناسان حازق و کار آزموده‌ای که در دریای بی‌کران و موج خیز
شعر پارسی غواصی کرده‌اند. غزل سرایان طی قرون و اعصار متمادی و در
ادوار مختلف تاریخ عظمت با شکوه و بیکرانگی این دریا را فزونی بخشیده
و آثار بی‌بدیل و جاودانه‌ای را آفریده‌اند هر یک از آنها چونان ستاره‌ای پر
فروغ و بی‌افول بر سپهر ادبیات جهان مشمول خوش می‌درخشد.

حقیقتاً غزل جان‌مایه‌ی اصلی شعر است و در هر دوره غزل و غزل‌واره‌ها
جانی تازه به شعر پارسی بخشیده است از این رو شعرا با مضامین گوناگون و

درون مایه‌های ناب، همواره بر غنای غزل افزوده و ابعاد تازه‌تر و زیباتر آن را متجلی ساخته‌اند غزل با مضمون و درون مایه‌ای که بر گرفته از مکتب توحید و ارزش‌های ماندگار اعتقادی و دینی می‌باشد از ویژگی‌های برجسته و ممتازی است که از سروده‌ی آئینی آقای سید احمد شهیدی تبلور یافته است

شیوایی بیان، شیرینی بیان، ذوق بلیغ و سرشار، زیبایی کلام، ژرف اندیشی، ظرافت، نازک خیالی و صداقت در بیان احساسات شاعرانه از مؤلفه‌های ساختارشناسی سروده‌های این شاعر توانمند است

رجای واثق و امید صادق دارد که گزیده غزلیات ناب وی مقبول طبع خوانندگان و شیفتگان شعر و ادب پارسی قرار گیرد

انشاء الله

(با تشکر از استاد ((محرابی)) که قلم فرسایی کردند)

شرح حال شاعر

شاعر در توصیف احوال و شرح زندگانی خود چنین می گوید:

از پدرم مرحوم سید علی محمد شهیدی شنیدم که پدر بزرگم برای تجارت به روستاهای دور سفر می کرد. وی در حین یک سفر مجبور می شود که با چهارپایان از رودخانه‌ی ((مارئیر)) گذر کند و ناگهان در امواج متلاطم رودخانه حادثه‌ای رخ می دهد که منجر به غرق شدن وی می شود و سرانجام به علت بُعد مسافت محل حادثه تا زاد بوم و موطنش او را در همان دهکده به خاک می سپارند. بنابراین وجه تسمیه پدر با شهرت ((شهیدی)) همین روی داد تلخ و ناگوار بوده است که به شهادت وی در حین ارتزاق و کسب روزی منجر می شود.

اما مادرم ((مرحومه کوکب سلطان)) در تبیین چرایی و حکمت نامگذاری خود می گفت پدرم تغال به دیوان حافظ شایسته ترین راه برای یافتن نامی از خود مناسب دانست و او این نام را در بیتی از غزل لسان الغیب یافت بدین مضمون:

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشاخت

یا رب از مادر گیتی به چه طالع زادم

پدرم در شهرضا شغل صباغی داشت و روزگاران را به شغل رنگ رزی پارچه می گذراند. ما در محله ((سادات)) شهرضا سکونت داشتیم و در همان محله پای به عرصه وجود گذاشتم (در سال ۱۳۰۹ شمسی مطابق با ۲۷ ذیحجه ۱۳۴۸)

زادگاهم شهرضا شد شهر عشق

چون شکوفا طبع من شد بهر عشق

تا سن ۶ سالگی در شهرضا زیستم و در سال ۱۳۱۵ شمسی به اتفاق پدر و برادرانم عازم شهر اصفهان شدم و برای همیشه در این شهر رحل اقامت افکندیم. شهر اصفهان از همان آغاز در نظر من بسیار جالب و با صفا جلوه کرد:

دیده ام دید اصفهانی با صفا

بود بهر من صفایش دلربا

به محض ورود به اصفهان ، ارشاد و هدایت مهر آمیز پدرم را به مکتب کشاند.

مکتبی که به آن می رفتم در خیابان نشاط حوالی مسجد قصر منشی واقع شده بود. معلم آن مکتب خانه روحانی وارسته‌ای به نام سید مصطفی عاملی از ذریه و سلاله پاک ائمه هدی علیه السلام بود.

وی از همان بادی امر، مرا با کلام وحی آشنا نمود و قرائت قرآن را با رعایت اصول تجوید و ترتیل تعلیم داد و بدین ترتیب قرآن خواندن را در محضر آن مرحوم فرا گرفتم.

رهر و مکتب به شوق جان شدم

تا سواد آموز بر قرآن شدم

از ازل عشق چنین درس بیاموخت مرا

تا که از عالم عرفانیت آگاه شدم

بر من از کودکی استاد چو قرآن آموخت

با بزرگان ادب همدم و همراه شدم

در مکتب پنج کلاس ابتدایی را بیشتر نیاموخته بودم که پدرم مرا برای آموزش دوزندگی نزد استاد محمد حسن خیاط فرستاد. استاد علاوه بر دوختن البسه روحانیت در خیاطی کت و شلوار هم تبحر خاصی

داشت. روزگار بدین منوال گذشت تا این که در سال ۱۳۲۸ شمسی جهت آشنایی و آموزش دواخت لباس‌های مردانه طبق مدل‌های جدید به یکی از خیاطی‌های خیابان چهارباغ معرفی شدم و در آنجا نیز به مهارت‌های شغلی خود افزودم و تجربه‌های ارزشمندی کسب نمودم.

در سال ۱۳۳۴ شمسی با بانویی متدین و با عفت بنام ملوک شاهرضایی دولت آبادی ازدواج کردم. ثمره این ازدواج شش پسر و یک دختر شد که دو پسر در طفولیت به رحمت خدا رفتند.

پسر سوم بنام سید حمید و چهارمی به نام سید امیرحسین و پنجمین بنام سید سعید و پسر ششم با یک دختر دوقلو بنام‌های سید جواد و اشرف السادات به دنیا آمدند.

چندین بار به عتبات متبرکه و زیارت ائمه اطهار و سه مرتبه به خانه خدا مشرف شده‌ام و در این رابطه غزلیاتی سروده‌ام:

خواهم به شوق در حرم کبریا روم

در بزم یار از سر صدق و صفا روم

این دو بیت در آستان علی ابن موسی الرضا سروده شده است:

بی وعده از دیار، من اینجا نیامدم

جز بهر دیدن تو دل آرا نیامدم

خواهم که باز دیدم من آیی به وقت مرگ

دستم به دامن تو که بی جان نیامدم

در سال ۱۳۵۷ همزمان با انقلاب شکوهمند اسلامی ایران فصل نوینی در غنای طبع و شکوفایی ذوق سرودن شعر در من آغاز گردید و کم کم به انجمن های ادبی راه یافتم. در سال ۱۳۶۹ از طریق دوست گرامی ام آقای سخایی که در ویلا شهر نجف آباد همسایگی داشتیم که از شعرای بنام و بلند آوازه نجف آباد می باشد، با انجمن شعرای نجف آباد آشنا شدم. در آنجا استاد سلطانی مدرس دانشگاه آزاد نجف آباد اشعار ما را تصحیح می نمود.

در یکی از روزهای ماه رمضان همان سال، که مقارن با ایام دهه فجر بود غزلی به عنوان طلوع فجر سرودم و شب هنگام پس از افطار به همراه ایشان به تالار شیخ بهایی نجف آباد عازم شدیم. استاد پرسید عنوان سروده ات چیست؟ در پاسخ گفتم "طلوع فجر" و از این رو عنوان اشعارم به نام

طلوع فجر ثبت گردید . در سال ۱۳۷۵ از ویلاشهر به اصفهان مراجعت نمودم و استاد علی مظاهری از اساتید دانشگاه که از دوران جوانی با هم دوستی و مؤانستی داشتیم مرا به انجمن کانون فرهنگیان بازنشسته معرفی نمود و با تشویق فراوان و استقبال گرم اشعار مرا تصحیح می نمود. روحش شاد و با هم نامش مولای متقیان حضرت علی ابن ابی طالب (ع) محشور باد. در وصف آن مرحوم غزلی سرودم که در زیر به ذکر بیتی از آن بسنده می شود:

علی نام و علی گوی و علی دوست

در او مهر علی جلوه گری داشت

تا زنده ام سروده هایم را در انجمن می خوانم و جام وجودم را لبریز از غزل عشق می سازم.

و در نهایت از خواهر زاده ها و همهی کسانی که مرا در چاپ این کتاب یاری کردند تشکر میکنم و این کتاب را به همسر و فرزندانم تقدیم کردم